در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۹۷
كتاب الحج (بحث استطاعت)

جلسه 10

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

پس از آن که استطاعت در آیه شریفه را به استطاعت شرعیه معنا کرده و شواهدی اقامه کردیم که مراد از «من استطاع» استطاعت شرعیه است، حال بحث در این است که آیا راحله برای بعید از مکه مطلقا شرط برای استطاعت است یا در صورت نیاز شرط است؟ نکته‌ای که باز تکرار می‌کنیم آن است که فرق است بین این که بگوئیم آیه استطاعت عقلی یا عرفی را بیان می‌کند و روایات یك سری امور را اضافه کرده و اسمش را بگذاریم استطاعت شرعی و بین این که بگوئیم با توجه به روایات شارع از ابتدا استطاعت شرعیه را اراده کرده که مدعای ما این است. در این استطاعت شرعیه زاد و راحله دخالت دارد.

نکته دیگر آن که بحثی نیست در این که راحله برای شخص بعید از مکه دخالت در استطاعت دارد، لیکن پرسش مطرح آن است که آیا مطلقا دخیل است یا در فرض حاجت دخیل است؟ آیا اگر کسی که بعید است و قدرت بر مشی ندارد راحله تنها برای او شرط در استطاعت است یا کسی که قدرت بر مشی هم دارد باز راحله برای او شرطیت دارد؟

امام خمینی(قدس سره) در تحریر می‌فرماید: «من غیر فرق بین القریب و البعید»[1]، مرحوم سید نیز در عروه به همین مسئله اشاره می‌کنند. در کلمات فقها مثل شیخ طوسی(قدس سره) در مبسوط و برخی دیگر، اصلاً مسئله قریب را مسلم گرفتند که در آن راحله معتبر نیست، اما وقتی عبارات و فتاوای فقها مجموعاً بررسی می‌شود، معلوم می‌شود که این نیز محل اختلاف است؛ یعنی در این که آیا برای قریب راحله شرطیت در استطاعت دارد یا ندارد؟ خود این نیز اختلافی است، ولی نظر مرحوم امام مثل مرحوم سید مطلق است و می‌گویند راحله مطلقا شرطیت دارد.

جمع‌بندی بحث

ابتدا کلمات فقها را ذکر کردیم و نتیجه این شد که یك اجماع محصلی داریم بر این که نسبت به بعید راحله «شرطٌ فی الاستطاعه» است مطلقا؛ چه احتیاج به آن داشته باشد و چه احتیاج نداشته باشد. مرحوم سید فرمود: اجماعات منقول بر این دیدگاه است که در عباراتی که خوانده شد اجماعات منقوله هم بود، اما غیر از اجماع منقول خود ما می‌توانیم فتاوا را در این مسئله تحصیل کرده و طبق این مبنایی که برای حجّیت اجماع داریم (که یك مقداری از اقوال فقها باشد که بتوانیم قول معصوم علیه السلام را حدس بزنیم) این مقدار مسلم موجود است.

بررسی روایات دالّ بر اعتبار راحله

پس از بررسی اقوال در مرحله بعد سراغ روایات می‌رویم. روایات دو طایفه است:

1. يك طايفه رواياتی است كه دلالت دارد بر اين كه راحله (فعلاً بحث زاد را نداريم) مطلقا يعنی ولو «مع عدم الحاجه و مع القدرة علی المشی من دون مشقةٍ» راحله شرطيت در استطاعت دارد.

2. طايفه دوم رواياتی است كه از آن استفاده می‌شود كه اگر كسی قدرت بر مشی دارد مستطيع است هر چند راحله هم نداشته باشد. حال بايد اين روايات را بخوانيم تا بعد ببينيم وجه جمع بين اين روايات چيست؟

طائفه اول: اعتبار راحله مطلقا

اولين طائفه در باب هشتم حديث چهارم است كه در گذشته نيز خوانده شده و سند آن نيز مورد بررسی قرار گرفت.

روايت اول

عَلِی عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يحْيی الْخَثْعَمِی قَالَ: سَأَلَ حَفْصٌ الْكُنَاسِی أَبَا عَبْدِ اللَّهِ(عليه السلام) وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَيتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيهِ سَبِيلًا مَا يعْنِی بِذَلِكَ قَالَ مَنْ كَانَ صَحِيحاً فِی بَدَنِهِ مُخَلًّی سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَهُوَ مِمَّنْ يسْتَطِيعُ الْحَجَّ أَوْ قَالَ مِمَّنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَقَالَ لَهُ حَفْصٌ الْكُنَاسِی فَإِذَا كَانَ صَحِيحاً فِی بَدَنِهِ مُخَلًّی سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَلَمْ يحُجَّ فَهُوَ مِمَّنْ يسْتَطِيعُ الْحَجَّ قَالَ نَعَمْ.[2]

حفص كناسی از امام صادق(عليه السلام) درباره اين آيه سؤال كرد: «و لله علی الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلا» كه خداوند چه چيزی قصد كرده است («من استطاع» يعنی چه)؟ حضرت می‌فرمايد: كسی كه بدنش صحيح است و راه برای او باز است و زاد و راحله هم دارد. بعد می‌فرمايد: «فهو ممن يستطيع الحج أو قال ممن كان له مال» كه اين ترديد از راوی است. راوی می‌گويد يا امام فرمود: «هو ممن يستطيع الحج» يا اين كه فرمود: «ممن كان له مالٌ».

خثعمی می‌گويد حفص كناسی به امام(عليه السلام) عرض كرد: «فإذا كان صحيحاً فی بدنه مخلّی فی سربه له زاد و راحله فلم يحج فهو ممن يستطيع الحج؟»، حضرت فرمود بله. اين شاهد روشن است كه در اينجا كلمه «راحله» آمده و قيدی هم نداشته و مطلق است. روايات طايفه اولی رواياتی است كه به اطلاقش دلالت بر اين دارد كه اين راحله معتبر است؛ خواه احتياج به راحله داشته باشد يا نداشته باشد.

به بيان ديگر، اگر راحله نباشد مطلقا (چه قدرت بر مشی داشته باشد و چه نداشته باشد) حج بر او واجب نيست؛ يعنی اين روايت را كه مفهوم می‌گيريد، مفهومش اطلاق داشته و می‌گويد: «من لم يكن صحيحاً فی بدنه، من لم يكن مخلّی سربه، من لم يكن له زاد و راحله، لا يكون مستطيعاً» هر چند قدرت بر مشی هم داشته باشد، اين اطلاق مفهوم روايت است.

روايت دوم

وَ فِی كِتَابِ التَّوْحِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ(عليه السلام) فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَيتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيهِ سَبِيلًا مَا يعْنِی بِذَلِكَ قَالَ مَنْ كَانَ صَحِيحاً فِی بَدَنِهِ مُخَلًّی سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ.[3]

اين روايت، روايت هفتم باب است. روايت ششم از شيخ صدوق(قدس سره) از پدرش بود. در اين روايت نيز مراد از ابيه ابتدای سند، پدر شيخ صدوق است و روايت صحيحه می‌باشد. مفهوم اين روايت نيز آن است كه اگر زاد و راحله نداشته باشد هر چند

قادر بر مشی هم باشد باز مستطیع نیست.

روایت سوم

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ عَنِ الْحُسَینِ بْنِ یزِیدَ النَّوْفَلِی عَنِ السَّکُونِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ(علیه السلام) قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْقَدَرِ فَقَالَ یا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِی عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیهِ سَبِیلًا أَ لَیسَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُمُ الِاسْتِطَاعَةَ فَقَالَ وَیحَکَ إِنَّمَا یعْنِی بِالاسْتِطَاعَةِ الزَّادَ وَ الرَّاحِلَةَ لَیسَ اسْتِطَاعَةَ الْبَدَنِ الْحَدِیثَ.[4]

این روایت، حدیث پنجم باب است. برخی گفته‌اند منظور از محمد بن ابی‌عبدالله همان محمد بن جعفر بن محمد بن عون الاسدی است که ثقه و صحیح الحدیث است. فقط در رجال نجاشی آمده که محمد بن جعفر بن عون الاسدی «روی عن الضعفاء و کان یقول بالجبر و التشبیه»[5]، اما در حدیث او را ثقه می‌دانند.

نکته دیگر آن که در رجال نجاشی آمده: «روی عنه احمد بن محمد بن عیسی»؛ احمد بن محمد بن عیسی از او نقل می‌کند، در حالی که اینجا کلینی از او نقل می‌کند؛ چون حدیث قبلی و حدیث سوم محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم است، حدیث چهارم «و عن محمد بن ابی‌عبد الله» یعنی «محمد بن یعقوب عن محمد بن ابی‌عبدالله» و این با کلام نجاشی که می‌گوید: احمد بن محمد بن عیسی از او روایت نقل می‌کند ناسازگار است؛ چرا که طبقات آنها با هم اختلاف دارند. بنابراین به نظر می‌رسد محمد بن ابی‌عبدالله در ابتدای این سند، غیر از محمد بن جعفر بن محمد بن عون است.[6]

راوی بعدی موسی بن عمران است که در کتب رجالی توثیق خاصی برای او ذکر نشده و تنها توثیق عامی که می‌توان برای او ذکر کرد، ذکر نام او در اسناد کتاب کامل الزیارات است.[7]

مردی از قَدَری‌ها و جبری‌ها از امام صادق(علیه السلام) سؤال می‌کند: «یا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِی عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیهِ سَبِیلًا أَ لَیسَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُمُ الِاسْتِطَاعَةَ»، قدری بر اساس طرز تفکر خودش این سؤال را کرد که خدا استطاعت و قوت بدنی برای مردم قرار داده، چرا دیگر فرموده: «من استطاع»؟ حضرت در پاسخ فرمود: وای بر تو! مراد خدا از استطاعت زاد و راحله است نه فقط استطاعت بدنی. این روایت نیز اطلاق دارد و اطلاقش این است که اگر راحله نباشد مستطیع نیست هر چند قادر بر مشی باشد.

روایت چهارم

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ فِی عُیونِ الْأَخْبَارِ بِإِسْنَادِهِ الْآتِی عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرِّضَا(علیه السلام) فِی کِتَابِهِ إِلَی الْمَأْمُونِ قَالَ: وَ حِجُّ الْبَیتِ فَرِیضَةٌ عَلَی مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیهِ سَبِیلًا وَ السَّبِیلُ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ مَعَ الصِّحَّةِ.[8]

آخرین حدیثی که از این طایفه می‌خوانیم روایت فضل بن شاذان است. طریق شیخ صدوق(قدس سره) به فضل بن شاذان عبارت است از: «و ما کان فیه عن الفضل بن شاذان من العلل الّتی ذکرها عن الرّضا علیه السّلام فقد رویته عن عبد الواحد بن عبدوس النّیسابوری العطّار ـ رضی اللّه عنه ـ عن علی ابن محمّد بن قتیبة، عن الفضل بن شاذان النیسابوری، عن الرّضا(علیه السلام)»[9]

مرحوم تفرشی در نقد الرجال می‌گوید سند صدوق به فضل بن ابی قرّه و همچنین فضل بن شاذان ضعیف است.[10] در این طریق دو راوی به نام‌های «عبدالواحد بن محمد بن عبدوس نیسابوری» و «علی بن محمد بن قتیبه» وجود دارد.

قرائنی که بر وثاقت عبدالواحد بن محمد بن عبدوس می‌توان ذکر کرد عبارتند از:

1. او از مشایخ شیخ صدوق(قدس سره) است و شیخ الاجازه بودن دالّ بر وثاقت راوی است (آن هم استاد شاگردی مثل شیخ صدوق(قدس سره) باشد).

2. شیخ صدوق(قدس سره) در یك مورد دو حدیث نقل می‌کند که در سند یك حدیث عبدالواحد بن محمد بن عبدوس است و می‌گوید چون در حدیث دوم این فرد قرار دارد، لذا در نزد من اصح است.[11]

قرینه دالّ بر وثاقت علی بن محمد بن قتیبه نیز عبارت است از این که نجاشی درباره او می‌نویسد: کشی بر او اعتماد کرده است.[12] بنابراین سند صدوق(قدس سره) به فضل بن شاذان نسبت به آن روایاتی که امام هشتم(علیه السلام) در کتابش به مأمون نوشته درست است هر چند تفرشی گفته که این طریق ضعیف است، لیکن برای ما وجهی ندارد؛ چرا که در این طریق دو راوی قرار دارد که هر دو نفر با توجه به این قرائنی که ذکر شد موثق‌اند.

امام رضا(علیه السلام) فرمود: «وَ حِجُّ الْبَیتِ فَرِیضَةٌ عَلَی مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیهِ سَبِیلًا وَ السَّبِیلُ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ مَعَ الصِّحَّةِ»، شاهد این است که در این روایت نیز مسئله زاد و راحله مطرح شده است. بنابراین، این طائفه روایاتی است که راحله را به صورت مطلق آورده و مفهومش این است که اگر راحله نباشد هر چند قدرت بر مشی باشد حج واجب نیست.

طائفه دوم: اعتبار راحله در صورت عدم قدرت

در مقابل طائفه اول، روایاتی داریم که مسئله قدرت بر مشی را در اعتبار راحله مطرح کرده است.

روایت اول

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِیةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یحْیی عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِینٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ فِی حَدِیثٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ(علیه السلام) فَإِنْ عُرِضَ عَلَیهِ الْحَجُّ فَاسْتَحْیا قَالَ هُوَ مِمَّنْ یسْتَطِیعُ الْحَجَّ وَ لِمَ یسْتَحْیی وَ لَوْ عَلَی حِمَارٍ أَجْدَعَ أَبْتَرَ قَالَ فَإِنْ کَانَ یسْتَطِیعُ أَنْ یمْشِی بَعْضاً وَ یرْکَبَ بَعْضاً فَلْیفْعَلْ.[13]

محمد بن مسلم از امام باقر(علیه السلام) می‌پرسد: اگر به کسی حج عرضه شد و استحیا کرد آیا مستطیع است؟ امام(علیه السلام) می‌فرماید: او مستطیع است. حضرت در ادامه می‌فرماید: این شخص چرا استحیا می‌کند؟! اگر حج بر او عرضه شود هر جور شده هر چند بر روی حمار معیوب باید حج را انجام بدهد. اگر می‌تواند یك مقدارش را راه برود و یك مقدار را سواره، باز هم باید انجام بدهد.

آنچه از روایت می‌فهمیم این است که در ذیل روایت امام(علیه السلام) می‌فرماید: «فإن کان یستطیع عن یمشی بعضاً و یرکب بعضاً فلیفعل» پس راحله لازم ندارد.

دیدگاه والد معظّم(قدس سره) پیرامون روایت

مرحوم والد ما در اینجا می‌فرماید استدلال به این روایت مبنی است بر این که بگوییم «لم یستحیی» اعتراض بر استحیا است که در این صورت بگوئیم امام(علیه السلام) می‌فرماید اگر راحله معروضه بر این شخص یك حمار معیوب است، باز هم باید قبول

کند و باز هم استطاعت که شرط وجوب است حاصل می‌شود. بنابریان روایت در مقام بیان تحقق اصل استطاعت است در نتیجه بگوئیم اگر حمار اجدع ابتر هم به او عرضه کردند باز هم با آن استطاعت محقق می‌شود.

این در حالی است که ظاهر عبارت: «لِمَ یستحیی» اعتراض نیست (و نمی‌خواهد اعتراض کند که چرا این کسی که حج بر او عرضه شده قبول نکرد حج برود)، بلکه ظاهرش این است که کسی که حج بر او عرضه شود و استحیا کرده و حج را ترک کند حج بر او مستقر می‌شود.

بنابراین مرحوم والد ما می‌خواهد این روایت را مربوط به «من استقر علیه الحج» کند. «من استقرّ» یعنی کسی که یك سالی مستطیع شده و حج نرفت که سال بعد باید حجش را به جا بیاورد هر چند با یک حمار معیوب باشد و یا این که یك مقدار راه برود و یك مقدار سوار بشود، اما باید حج را انجام بدهد. در نتیجه این روایت اصلاً ارتباطی به بحث استطاعت و طائفه دوم از روایات ندارد.

ایشان در ادامه می‌فرماید: به نظر ما روایت ظهور در مستقر دارد، اما اگر کسی گفت روایت ظهور در این ندارد ما ظهورش را در معنای اول نپذیرفته و در نتیجه این روایت قابلیت قیام در مقابل روایت طایفه اولی را ندارد.

وصلّی الله علی محمد و آله الطاهرین.

---

[1] تحریر الوسیلة، ج1، ص: 372.

[2] الکافی (ط ـ الإسلامیة)؛ ج4، ص: 267، ح2؛ وسائل الشیعة؛ ج11، ص: 34، ح14170- 4.

[3] التوحیدـ 350- 14؛ وسائل الشیعة؛ ج11، ص: 35، ح14173- 7.

[4] الکافی 4- 268- 5؛ وسائل الشیعة، ج11، ص: 35ـ34، ح14171- 5.

[5] «محمد بن جعفر بن محمد بن عون الأسدی أبو الحسین الکوفی ساکن الری. یقال له محمد بن أبی عبد الله، کان ثقة، صحیح الحدیث، إلا أنه روی عن الضعفاء. و کان یقول بالجبر و التشبیه و کان أبوه وجها روی عنه أحمد بن محمد بن عیسی. له کتاب الجبر و الاستطاعة. أخبرنا أبو العباس بن نوح قال: حدثنا الحسن بن حمزة قال: حدثنا محمد بن جعفر الأسدی بجمیع کتبه قال: و مات أبو الحسین محمد بن جعفر لیلة الخمیس لعشر خلون من جمادی الأولی سنة اثنتی عشرة و ثلاثمائة. و قال ابن نوح: حدثنا أبو الحسن بن داود قال: حدثنا أحمد بن حمدان القزوینی عنه بجمیع کتبه.» رجال النجاشی ـ فهرست أسماء مصنفی الشیعة؛ ص: 373، شماره1020.

[6] مقرّر: به نظر می‌رسد ضمیر «عنه» در کلام نجاشی که می‌گوید: «روی عنه احمد بن محمد بن عیسی» به پدر محمد بن جعفر بن محمد بن عون (یعنی جعفر بن محمد بن عون) بر می‌گردد نه به خود محمد بن جعفر بن محمد بن عون. در این صورت می‌توان محمد بن ابی‌عبدالله را همان محمد بن جعفر بن عون گرفت؛ زیرا نقل کلینی(قدس سره) از او دیگر بعید به نظر نمی‌رسد.

[7] کامل الزیارات، ص 35 و ص 320، ح6.

[8] عیون أخبار الرضا (علیه السلام) 2- 124- 1؛ وسائل الشیعة؛ ج11، ص: 35، ح14172- 6.

[9] من لا یحضره الفقیه؛ ج4، ص: 457؛ وسائل الشیعة، ج30، ص: 86، شماره253.

[10] «و إلی الفضل بن أبی قرّة ضعیف، و کذا إلیٰ الفضل بن شاذان من العلل الّتی ذکرها عن الرضا(علیه السلام).» نقد الرجال، ج5، ص: 396.

[11] عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج2، ص127، ح2.

[12] «علی بن محمد بن قتیبة النیشابوری (النیسابوری) علیه اعتمد أبو عمرو الکشی فی کتاب الرجال. أبو الحسن، صاحب الفضل بن شاذان و روایة کتبه. له کتب، منها: کتاب یشتمل علی ذکر مجالس الفضل مع أهل الخلاف و مسائل أهل البلدان.

أخبرنا الحسين قال: حدثنا أحمد بن جعفر قال: حدثنا أحمد بن إدريس عنه بكتابه.» رجال النجاشى ـ فهرست أسماء مصنفى الشيعة؛ ص: 259، شماره678.

[13] التهذيب 5- 3- 4، و الاستبصار 2- 140- 456غ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 39، ح14185- 1.